

مفهوم شناسی واژه‌های ارتباطات اجتماعی در قرآن کریم

دکتر احمد زرنگار^۱

چکیده

نوشتار حاضر تلاش می‌کند تا کلید واژه‌های اجتماعی قرآن کریم را که به واژه «المجتمع» یعنی جامعه نزدیک است و ارتباط تنگاتنگی با آن دارد، مفهوم شناسی نماید و دلالت آن واژگان را بر حیات اجتماعی انسان و ارتباطات اجتماعی میان فردی و جمعی تبیین نموده و آیات شریفه مرتبط با آن واژه‌ها را مطرح نماید و اقوال مختلف دانشمندان علم لغت را در این باره ارائه کند.
کلید واژه: قرآن، ارتباطات اجتماعی، جمع و جماعت، مفهوم شناسی.

«مقدمه»

ارتباطات اجتماعی و مصاحبت انسان‌ها در جوامع گوناگون یکی از ضرورت‌های اجتناب ناپذیر زندگی است که بدون آن امکان ادامه حیات و قرار گرفتن در مسیر کمال وجود ندارد، زیرا در این صورت، آدمی به انزوای مطلق کشیده می‌شود و در همه عرصه‌های زندگی شکست می‌خورد، شک نیست که اسلام تنها دینی است که اساس آئین خود را خیلی صریح و روشن بر پایه اجتماع قرار داده است و در هیچ شأنی از شئون خود نسبت به اجتماع بی‌اعتنا نبوده است، به گونه‌ای که چنانچه در گسترش فوق‌العاده اعمال انسانی و دسته‌های مختلف جنسی، نوعی و صنفی او که مطالعه

۱. عضو هیئت علمی دانشکده صدا و سیما

می‌شود، آن‌چنان اعمالی که حتی نیروی فکر هم از شماره آنها عاجز است ولی با کمال تعجب می‌بینیم که این دین الهی تمام آنها را با کثرتی که دارند، شمارش نموده و برای هر یک از آنها حکمی مقرر داشته است، و تمام این احکام و مقررات را نیز در یک قالب اجتماعی بیان داشته و تا آنجا که ممکن بوده است، روح اجتماعی و ارتباطات اجتماعی را در تمامی احکام و مقررات خود اجرا نموده است. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، بر آن عقیده است که؛ «نخستین ندایی که بشر را به سوی اجتماع دعوت کرده و به جامعه یک شخصیت مستقل واقعی داده است، ندای آسمانی آورنده اسلام است، که با یک سلسله آیات الهی مردم را به سوی سعادت حیات اجتماعی و پاکیزگی آن دعوت کرده است.» (طباطبائی، ۱۳۶۴، ج ۴: ۶۰)

قرآن کریم از مفهوم (اجتماع و مجتمع) واژه دیگری که به مضمون کلی آن نزدیکتر است، تعبیر می‌فرماید و آن عبارت است از (الجمع) اما واژه (المجتمع) به معنای جامعه و اجتماع در قرآن کریم وجود ندارد. (حکیم، ۲۰۰۶: ۹۵)

این مقاله در حد مجال و البته ظرفیت مجاز آن به پنج واژه کلیدی و مطرح در آیات قرآن کریم شامل جمع، قوم، شعب، قبیله و امت می‌پردازد و چگونگی دلالت مصداقی این واژگان را بر ارتباطات اجتماعی و روابط میان فردی و جمعی شرح خواهد داد، البته تحقیقی که در کل قرآن به عمل آمده حدود ۷۲ واژه وجود دارد که به نوعی بر ارتباطات اجتماعی انسان‌ها در جامعه و محیط‌های مختلف طولی و عرضی دلالت دارد که خود پژوهش دیگری می‌طلبد و از میان آن ۷۲ واژه، با توجه به گنجایش این مقاله، تنها به پنج واژه مهم و پر کاربرد مورد اشاره، بسنده شده است.

لفظ «جامعه» از لحاظ لغوی، اسم فاعل مؤنث از مصدر «جمع» به معنای گرد کردن، گرد (هم) فراهم کردن یا آوردن، و بر هم افزودن است، و بنا بر این، به معنای گردآورنده، فراهم کننده یا آورنده، بر هم افزاینده و در برگیرنده خواهد بود. این واژه در عرف به معنای «گروه» و به‌خصوص «گروهی از انسان‌ها» به کار می‌رود، خواه آن گروه از مردم که در یک روستا یا دهکده یا شهر یا استان یا کشور یا قاره زندگی می‌کنند و خواه آن گروه از مردم که دارای یک دین یا مذهب‌اند و خواه گروهی که حرفه و شغل واحدی دارند، و خواه همه انسان‌هایی که بر روی زمین به‌سر می‌برند.

جامعه بشری، به نحو کلی می‌توان گفت که در هر موردی که بتوان برای گروهی از مردم «وجه جامع» و «جهت وحدتی» اعتبار کرد، اطلاق لفظ «جامعه» بر آن گروه رواست. (مصباح یزدی، ۱۳۷۲: ۲۱)

اینک می‌پردازیم به آن پنج واژه قرآنی که اساس موضوع این مقاله بر آن استوار است:

۱- واژه «الْجَمْع»؛ نزدیکترین واژه از جهت ریشه لغوی و از جهت معنا و محتوا به کلمه (المُجْتَمِع) می‌باشد، که قرآن کریم در آیات بیشماری در کلیه تعبیرش از (جماعت و اجتماع) آنرا به کار برده است. (حکیم، ۲۰۰۶: ۹۵)

این واژه به همراه سایر مشتقاتش حدود ۱۴۶ بار در قرآن کریم به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۶۴: ۷۵) و به معنای گرد آوردن است و در تمامی آیات مورد نظر تقریباً همه در یک مضمونند (قرشی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۷).

راغب معتقد است که: «(اجماع) اکثر اوقات در اجتماع رأی و فکر گفته می‌شود؛ «أجمع المسلمون علی هذا» یعنی؛ «آرائشان بر این (موضوع) جمع و گرد آمده»، لذا کلمه (أجمعوا) در آیه ۱۵ سوره مبارکه یوسف (ع)؛ «فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أجمعُوا أَن يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ»؛ «پس چون او را بردند و تصمیم گرفتند (هم رأی شدند) که در نهانگاه چاهش قرار دهند (جنایتشان را انجام دادند)»، به این معنا است. و (جمیع) و (أجمع) و (أجمعون) برای تأکید اجتماع است. (راغب، ۱۳۶۲: ۹۷)

و از جمله آیاتی که واژه الْجَمْعُ در آنها به کار رفته است، این آیه شریفه است، «سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَ يُؤْلَوْنَ الدُّبُرَ (القمر، / ۴۵). یعنی: «به زودی آن اتحاد و اجتماع شکست می‌خورد و آنها (به دشمن) پشت خواهند کرد»، که از اجتماع مشرکان به جمع به صورتی کلی تعبیر نموده است. یا این آیه شریفه؛ «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا.. یعنی: «البته کسانی از شما که، در جنگ احد، روزی که دو گروه با هم برخورد کردند به دشمن پشت کردند، جز این نیست که شیطان آنها را بسبب برخی از گناہانی که کسب و به دست آورده بودند، بلغزاند...»، که قرآن کریم از دو اجتماع مسلمانان و مشرکان تعبیر به (جَمْعَان) نموده است. (حکیم، ۲۰۰۶: ۹۵)

۲- واژه قوم؛ دومین واژه‌ای که در مفهوم شناسی ارتباطات اجتماعی در قرآن کریم استعمال گشته است واژه قوم است، این واژه از پر کاربردترین واژگانی است که به معنی و مفهوم المجتمع در آیات قرآنی به کار رفته است، و این واژه حدود ۳۸۳ بار و به صیغه‌های مختلف استعمال گشته است. (حکیم، ۲۰۰۶: ۹۶)

عده‌ای از اهل لغت (قرشی، ۱۳۸۶، ج ۶: ۶۷) برآنند که این واژه به معنای «جماعت مردان» است، و گاهی زنان نیز داخل قوم هستند به تبعیت، زیرا قوم هم پیامبری، شامل مردان و زنان است، و قوم انسان، خویشان اوست که با او در جدّ واحد جمع می‌شوند، و گاهی انسان در میان اجانب واقع می‌شود مجازاً و به جهت مجاورت، آنها را قوم خود می‌داند، و برخی دیگر (راغب، ۱۳۶۲: ۴۱۸) گفته‌اند؛ در تمام قرآن از واژه (قوم) مردان و زنان اراده شده اند ولی حقیقت آن برای مردان است.

این واژه قرآنی به صورت گسترده‌ای در مورد جماعتی از مردم که پیامبری به آنان منسوب است استعمال می‌گردد، حال این انتساب از نوع نسبی باشد یا ارتباطات اجتماعی یکپارچه، مثل این آیه شریفه؛ «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ... (ابراهیم / ۴). و ما هیچ رسولی را جز به زبان قومش نفرستادیم (هر چند شعاع نبوتش بر اهل زبان‌های دیگر گسترده باشد) تا (حقیق را) برای آنان بیان کند.» و آیات مشابه که به این مضمون می‌باشند، همچنین این واژه در مورد جماعتی که دارای اشتراکات واحد باشند؛ همچون ایمان به خدا و یا علم و تقوا و فهم به کار رفته است؛ «وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ (يونس / ۶)»... و در آنچه خداوند در آسمان‌ها (از کرات و فرشتگان و جانداران) و در زمین (از گیاهان و حیوانات و اجنه و انسان‌ها) آفریده، آیات و نشانه‌هایی است (از توحید و عظمت و قدرت و حکمت خدا) برای گروهی که تقوا می‌ورزند.»

و دیگر آیات شریفه همچون سوره مبارکه اعراف، آیه ۳۲؛ «لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» یا «لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (العنکبوت / ۳۵) همان‌گونه که این واژه به طور کلی و مطلقاً در مورد اجتماعات بشری استعمال گشته است. همچون این آیه شریفه؛ «كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخِرِينَ (الدخان / ۲۸) آری این گونه بود، و ما همه آنها را به گروهی دیگر به میراث دادیم»، و دیگر آیات مشابه، برخی (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹: ۳۷۹) از علمای فن گفته‌اند؛ «این

واژه وجه تسمیه اش به این دلیل است که این مجموعه از مردم مبادرت به کارهای بزرگ و مهم می‌نمایند، و این واژه در برگیرنده مجموعه‌ای استوار و پا بر جا از مردان و زنان است و تفسیر به مردان از باب تغلیب است و نه تخصیص».

۳- دو واژه شَعْب و قبیله؛ سومین و چهارمین واژه در مفهوم شناسی ارتباطات اجتماعی این دو واژه است، واژه شَعْب؛ به معنای جمع کردن و متفرق کردن آمده است، برخی از اهل فن (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۶: ۸۱) گفته‌اند؛ این از باب اضداد است (که در هر دو ضد به کار می‌رود) و از باب وسعت زبان عربی است و لغات و عجایب کلام عربی که این واژه (شَعْب) هم به معنای اجتماع و جمع کردن آمده و هم به معنای متفرق کردن و این واژه برای اجتماع و ائتلاف نام گذاری شده است.

صاحب تفسیر مجمع البیان (طبرسی، بی‌تا، ج ۲۶: ص ۹۶) درباره این واژه و واژه قبیله (شَعْب که جمع آن شعوب است) و قبائل، سه قول را نقل می‌کند؛ «اول: به معنای قبیله بزرگ، و آن طایفه بزرگی است مثل مُضَر و ربیعه و قبائل از آن کمتر است، مثل تیره بکر از ربیعه و تمیم از مُضَر و این قول اکثر مفسران است، دوم؛ این که شَعْب کمتر از قبیل (به لحاظ تعداد افراد) است، همان طوری که راغب (ص ۲۶۱) معتقد است که؛ «شَعْب قبیله‌ای است که از طایفه واحد منشعب باشد»، سوم؛ آن که شُعوب شامل افرادی عجم (غیر عرب) و (قبائل) شامل اقوام عرب است، که این قول را طبرسی در مجمع البیان از حضرت امام صادق (ع) نقل نموده است. «نیز زمخشری (ج ۴، ص ۳۷۴) در (الکشاف) بر آن عقیده است که؛ شَعْب بالاترین طبقه از طبقات ششگانه است که در عرب است، و آنها عبارتند از: شعب، قبیله، عماره، بطن، فخذ و فسیله. و شَعْب جامع قبائل، قبیله جامع عمائر، عماره جامع بطون، بطن جامع افاخذ، فخذ جامع فصائل میباشد: خزیمه، شَعْب و کنانه، قبیله و قریش، عماره و قصی بطن و هاشم، فخذ و عبّاس، فسیله است. صاحب قاموس قرآن (قرشی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۴۱) معتقد است که؛ «مراد از شعوب جماعت‌های مختلط است که تیره و طایفه در آنها ملحوظ نیست و شعبه‌ها و فرقه‌ها هستند که امروز آن را ملت می‌گوییم، استعمال عرب فعلاً چنین است و آن را برای ملت به کار می‌برند و می‌گویند؛ «الشَّعبُ الإیرانی، الشَّعبُ المصری» و (قبائل) همان تیره‌ها و طایفه‌ها و خانواده‌های بزرگند». علامه مصطفوی (۱۳۶۰، ج ۹:

در این باره چنین می‌گوید: «قبیل و قبائل جمع قبیله است و آن عبارت است از عده‌ای از دوستان گردهم آمده که برخی به سوی برخی دیگر می‌آیند، به صورت دسته جمعی» و لذا در ابتدای آیه سیزده، سوره مبارکه حجرات، عبارت (یا ایها الناس...) روشن می‌کند که خطاب به عموم جهانیان است و نه فقط عرب‌ها و به‌نگام نزول قرآن، عرب‌ها به صورت قبیله، قبیله بودند و دیگران ملت‌ها بودند، معنای این آیه شریفه آن است که؛ «ای مردم ما شما را ملت‌ها و قبیله‌ها گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید و معاملات و مواصلاات داشته باشید، و همه را از یک نر و ماده آفریده‌ایم...» غرض آیه شریفه ظاهراً نفی تفاخر به انساب و احساب است و همه مردم یکسانند و احترام و اکرام به تقوی است؛ «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و اُنثی و جعلناکم شُعباً و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عندالله اتقکم ان الله علیمٌ خبیر» (الحجرات، ۱۳) این آیه شریفه به منظور بیان اجتماعات بشری است که عوامل مختلفی از جمله: نسب و زبان آنان را به هم مرتبط و پیوند داده است که این عوامل باعث ایجاد ارتباطات طبیعی است که اساس و پایه به‌وجود آمدن جامعه بشیر است و خداوند در این آیه شریفه و با آوردن این دو واژه تمایز بین انسان‌ها را از این تقسیم هدف‌گیری نموده است، اما با این شرایط که این اختلاف و تمایز در نهایت باعث استواری و استحکام ارتباطات انسانی براساس شناخت متقابل، و تعاون در مسیر زندگانی و تکامل آن گردد. (حکیم، ۲۰۰۶: ۹۶) و از این رو در می‌یابیم که در واژه شَعْب دو قید وجود دارد؛ یکی پراکندگی و دیگری گردهم آمدن و یا تجمع پس از پراکندگی و لازم است هر دو با هم در نظر گرفته شوند، و هیچ‌کدام به تنهایی و مستقل و بدون دیگری در نظر گرفته نمی‌شوند تا به معنای دو ضد باشند، و مقصود اصلی از این واژه در آیه شریفه، همان جامعه منسجم و متحد است که از جامعه دیگر جداگشته است، و شُعب در واقع عبارت است از آنچه از اصل نوع انسان منشعب می‌گردد، همچون: سیاه و قرمز و سفید و زرد، و اطلاق واژه شعوب به اعتبار برخورداری از یکسری امتیازات طبیعی، خارجی است، همان‌گونه که واژه قبائل به اعتبار کسب ویژگی‌های به‌دست آمده از نسب می‌باشد، اما هیچ‌یک از این امتیازات برتری و شرفی در مقامات معنوی را موجب نمی‌گردد. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۶، ۸۲) این دو واژه تنها یکبار در قرآن کریم آمده است *

۴- واژه اُمّت؛ پنجمین و آخرین واژه مورد بحث در این مقاله، و در مفهوم شناسی ارتباطات اجتماعی واژه امت است، این واژه به معنای جماعتی که وجه مشترک دارند در اموری، آمده است و (امت) به کسانی گفته می‌شود که قصد مشترک و فکر مشترک دارند. این واژه در ۴۹ جای قرآن به کار رفته است (قرشی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۱۸). راغب در مفرداتش درباره این واژه، چنین آورده است؛ «امت، هر جماعتی است که یک چیز مثل دین یا زبان یا زمان و یا مکان واحد، آنها را جمع کند»، «إِنَّ اِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا و لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»؛ «به راستی ابراهیم (به تنهایی به لحاظ کمالات انسانی‌اش، به سان) امتی بود و یا در مدتی از عصر خود به تنهایی مصداق یک امت اسلامی بود، فروتن و مطیع خدا و حق‌گرا بود و هیچ گاه از مشرکان نبود». ابراهیم(ع) به تنهایی یک امت بود، او امتی بود که فقط یکنفر داشت، زیرا که آنروز فقط او موحد بود، یعنی او در عبادت خدا در مقام یک جماعت بود، گویند؛ فلانی به تنهایی یک قبیله است.

علامه مصطفوی(۱۳۶۰، ج ۱: ۱۴۹) در اَلتَّحْقِيقِ معتقد است که واژه امت دلالت می‌کند بر آنچه مورد قصد و نظر قرار می‌گیرد، البته به‌طور محدود و معین، اعم از این که شامل افرادی و جمعیتی گردد یا در بر گیرنده برهه‌هایی از زمان گردد، یا شامل روابط فکری و عقیدتی باشد و یا شامل فردی مشخص باشد که مورد توجه دیگران است در مقابل سایر مردم». صاحب فرهنگ دهخدا می‌گوید؛ «امت، جماعتی است که بسوی ایشان پیامبری آمده باشد، گروهی که به پیامبری ایمان آورده‌اند و نیز به پیروان انبیاء(ع)، امت می‌گویند». (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳: ۳۳۲۹)

شاید بتوان گفت که؛ این واژه، از نزدیکترین واژه‌هایی باشد که بتوان در مضمون اصطلاحی اَلْمَجْتَمَع به معنای جدید و معروف از نظر اجتماعی و سیاسی تعبیر نمود و لذا این واژه در قرآن کریم، دو کاربرد مهم و اساسی دارد؛ اول: مفهوم لغوی، به معنای جماعت، یعنی مجموعه‌ای از مردم که ارتباطات اجتماعی، آنها را به هم مرتبط و متصل می‌نماید، به‌گونه‌ای که معنای آن تنها (جماعت و جمع) است که از آن تعبیر به امت می‌گردد و ظاهراً این معنا، اصل معنای این واژه در استعمال آن باشد، مثلاً خداوند متعال در این باره می‌فرماید؛ «وَقَطَعْنَاهُمْ اِثْنَيْ عَشْرَةَ اَسْبَاطًا اُمَّةً (الاعراف / ۱۶۰) آنها

را به دوازده قبیله از نوادگان یعقوب که هر یک امتی بود، تقسیم کردیم...». یعنی خداوند متعال اینان را به صورت قبیله تقسیم و بشکل جوامعی قرار داد، دوم؛ بیان بعد اجتماعی و معنوی جماعت، همان طوری که در برخی از آیات از جمله این آیه شریفه، «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ (الانبیاء، ۹۲) (ای مردم) به یقین این (نوع انسانی) امت شماست و هر یک طایفه و یک ملتید و من پروردگار شمایم، پس تنها مرا بپرستید.» که این آیه شریفه اشاره دارد به شماری از مردم مختلف از نظر زبان و تاریخ و ملیت، اما آنچه آنان را به هم پیوند می‌دهد، ارتباطات فکری، عقیدتی و رفتاری است و هدف‌های سیاسی و پویا، به گونه‌ای که از مجموعه این‌ها به جامعه (روابط اجتماعی) تکامل یافته یاد می‌شود که در حکومت انبیاء الهی (ع) تبلور یافته است و در طول تاریخ انسانیت با وجود اختلاف انسان‌ها در زبان، قومیت، مکان و تاریخ از ارتباطات اجتماعی بر مبنای ایمان به خداوند متعال و اعتقاد به غیب و وحی الهی و به خواندن به اخلاق پسندیده و حرکت به سوی کمال در سیر انسانی، برخوردار می‌باشند، صاحب تفسیر ارزشمند مجمع‌البیان، (طبرسی، بی‌تا، ج ۱۶: ۱۹۱) در ذیل آیه شریفه ۹۲، سوره انبیاء می‌فرماید؛ «مقصود این آیه آن است که (این دین شما یکی است) اصل امت، جماعتی است که در مسیر واحدی باشد، از این رو شریعت و دین را امت واحد خوانده است، زیرا مردم پیرامون یک دین، یک هدف را دارند، برخی گویند، مقصود آن است که، این پیامبران از خود شماستند، شما باید به آن‌ها اقتدا کنید که آنها اجتماع بر حق دارند.» شاید در بین سوره قرآن کریم، سوره بقره، آیات ۱۳۰ الی ۱۴۳، واژه امت بیشترین کاربرد را دارد، و این آیه شریفه، دوبار تکرار گشته است؛ «تلك أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (البقره، ۱۴۳ و ۱۴۱) «آنها گروهی بودند که در گذشتند، دستاورد آنها از آن آنهاست و دستاورد شما (اهل کتاب) هم از آن شماست، و شما هرگز از آنچه آنها می‌کردند بازخواست نمی‌شوید»، یکی در مورد امتی که پیرو آئین ابراهیم (ع) بودند، و دیگری امتی بودند که پس از این امت آمدند، و از پیروان یهود و نصاری گشتند که دستاورد هر یک از دو امت از آن خود اوست و هیچکدام از عملکرد دیگری بازخواست نمی‌گردد، و ارتباطات اجتماعی بین این دو امت عبارت است از: عقیده و رفتار و آثار و نتایج اعمال هر یک، و امت سومی را قرآن کریم معرفی

می‌نماید که آن را امت وسط معرفی می‌نماید که خوبی‌ها و نیکی‌های تمامی امت‌ها را یکجا در خود جمع نموده است؛ «و کذلک جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولَ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...» (البقره، ۱۴۳) «و همان گونه (که برای شما قبله مستقل تعیین کردیم) شما را امتی میانه (معتدل میان افراط و تفریط) قرار دادیم، تا شما (در روز قیامت) بر مردم گواه باشید و این پیامبر هم بر شما گواه باشد...»، که خداوند در این آیه شریفه هويت و شخصیت این امت را مشخص می‌نماید و بر این معنا تأکید می‌نماید و یا در این آیه شریفه که می‌فرماید؛ «وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ که این آیه شریفه، ارتباطات اجتماعی بین افراد این امت را سلوک و رفتار اجتماعی در سطح جامعه می‌داند که عبارتست از: دعوت به کار خیر و امر به معروف و نهی از منکر و به‌واسطه این ارتباطات اعتقادی و معنوی است که قوام این امت به آن است و اساس این ارتباطات بر آن نهاده شده‌است، و مانند بسیاری دیگر از آیات قرآنی که این معنای دوم واژه امت در آنها تبیین گشته است که همانا مفهوم با ارتباطات اجتماعی معنوی است، (آل عمران، ۱۰۴) و مقصود گروهی هستند که علم و عمل صالح را برمی‌گزینند و برای سایرین الگو و اسوه هستند. (راغب، ۱۳۶۲: ۲۳)

تفاوت بین دو واژه امت و قوم: تفاوت اساسی بین دو واژه امت و قوم، از آن‌چه تا به حال ذکر نمودیم روشن می‌گردد که؛ واژه قوم در اصل و ابتدا در جماعتی استعمال می‌گردد که بین آنها روابط نسبی و تاریخی مادی و زمینی برقرار می‌باشد و سپس این واژه بر جماعتی که دارای ارتباطات اجتماعی معنوی می‌باشند اطلاق گردید، اما واژه امت به‌جز معنای لغوی، آن که معنای جمع و جماعت است، در استعمال و کاربرد قرآنی، واژه‌ای است که بار معنایی آن بر ارتباطات اجتماعی و فکری، اعتقادی و رفتاری دلالت می‌کند. (راغب، ۱۳۶۲: ۱۰۳)

أُمَّةٌ، جمع امت است، خداوند متعال در این آیه شریفه می‌فرماید؛ «وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِى الْأَرْضِ وَ لَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَّةٌ أَمْثَالُكُمْ...» (الانعام، ۳۸) و هیچ جنبنده‌ای در زمین و نه پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، نیست مگر این که امت‌هایی همانند شمایند (در هدف خلقت و تعیین عمر و بقاء نسل و کیفیت زندگی)». که در این آیه شریفه

تصریح گشته و این که جنبندگان و طیور دارای تشکیلات و نظام هایند و در زندگی اهداف مشترک و مقررات مخصوصی دارند، امروزه نیز این مسئله کاملاً روشن شده است، نظام زندگی که میان مورچه ها، ماهیان و غیر آنها برقرار است واقعاً مایه اعجاب می باشد و لذا آیه فوق بسیار قابل تأمل و دقت است. (قرشی، ۱۳۸۶، ج ۱، ۱۱۸)

در بین واژگانی که ذکر نمودیم (پنج واژه کلیدی جمع، قوم، شعب، قبیله و امت) و در قرآن کریم زیاد استعمال گشته است، دلالت دارد بر جوامع بشری و ارتباطات اجتماعی، اما واژه امت به لحاظ مضمون و محتوا، نزدیکتر است به معنی و مفهوم واژه جمع، یعنی؛ جامعه و ارتباطات اجتماعی موجود در آن، با وجود این که واژه جمع به لحاظ لفظی به واژه المجتمع نزدیکتر است (حکیم، ۲۰۰۶: ۱۰۳).

از مجموع آنچه در مورد واژه امت ذکر نمودیم، می توان نتیجه گرفت که این واژه در معانی و مفاهیم زیر استعمال و کاربرد قرآنی دارد:

۱- معنای گروه و اجتماع و ارتباطات اجتماعی، ۲- گروهی هم کیش هم، ۳- به مفهوم مقتدا و پیشوا، ۴- به معنای اجل و زمان.

شهید مطهری واژه امت را به معنای جامعه در نظر می گیرد و معتقد است که؛ «قرآن کریم برای «امت»ها (جامعه ها)، سرنوشت مشترک، نامه عمل مشترک، فهم و شعور، عمل، طاعت و عصیان قائل است، بدیهی است که «امت» اگر وجود عینی نداشته باشد، سرنوشت و فهم و شعور و طاعت و عصیان معنی ندارد. اینها دلیل آنست که قرآن به نوعی حیات قائل است، که حیات جمعی و اجتماعی است، و این حیات جمعی تنها یک تشبیه و تمثیل نیست، یک حقیقت است، همچنان که مرگ جمعی نیز یک حقیقت است، خداوند در سوره اعراف آیه ۳۴ می فرماید: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»، «و برای هر ملت (هر جامعه ای) مدتی است (مدتی معین از زندگی دنیا) پس چون مدتشان به سر رسید، ساعتی از آن تأخیر نخواهند کرد و پیشی نیز نمی گیرند»، در این آیه سخن از یک حیات و زندگی است که لحظه پایان دارد و تخلف ناپذیر است، نه پیش افتادنی است و نه پس افتادنی و این حیات به «امت» تعلق دارد نه به افراد، بدیهی است که افراد امت با یکدیگر و در یک لحظه بلکه به طور متناوب و متفرق حیات فردی خود را از دست می دهند.» (مطهری ۱۳۸۵: ۲۸)

علامه طباطبایی نیز در ذیل این آیه شریفه (الاعراف / ۳۴) میفرماید؛ «أُمَّم و جوامع هم مانند افراد دارای عمری معین و أجلی محدود هستند». (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۸: ۱۱۹)

نتیجه

همانگونه که نوشته حاضر، گواهی می‌دهد، دانش اجتماعی مسلمانان دارای ریشه‌های قرآنی است. در قرآن مجید و احادیث اسلامی، مسائل متنوع و گسترده زندگی اجتماعی بشر مطرح شده و این دو منبع نورانی، همواره گنجینه با ارزشی برای الهام و ایده‌گیری دانشمندان مسلمان در میدان‌های علوم انسانی و اجتماعی بوده‌اند، که در این مقاله به پنج واژه مهم، کلیدی و اساسی در قرآن کریم که دلالت مطابقی و روشنی بر مفهوم ارتباطات اجتماعی در جوامع بشری دارد که در این میان واژه «امت» که شاخص‌تر از دیگر واژه‌ها بود، اشاره نمودیم و دیگر واژه‌ها که حدود ۷۲ واژه احصاء گشته است، که بر ارتباطات اجتماعی دلالت می‌نماید، به نوشتار دیگر موکول می‌نماییم و این نشانگر این معنا است که این رشته (الهیات اجتماعی) به لحاظ منابع ناب آن، قابلیت توسعه فراوانی دارد و می‌توان با پیوند به مسائل مبتلا به اجتماعی عصر و دوره جامعه، به مدد کارشناسان مسائل اجتماعی آمده، در بهبود و ارتقای اوضاع اجتماعی به‌کارگرفته شود، بر این منوال است که بارقه‌ای بر ذهن جوآل یک نظریه پرداز ژرف‌اندیش می‌نشیند، و نظریه‌ای اجتماعی برگرفته از آن آموزه‌های اجتماعی نفیس پدیدار می‌گردد.

منابع

- قرآن کریم ترجمه آیت الله مشکینی.
دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- حکیم، محمد باقر، (۲۰۰۶). المجتمع الإنسانی فی القرآن الکریم، مؤسسه التراث الشهید حکیم، نجف،
- راغب اصفهانی، (۱۳۶۲). مفردات الفاظ القرآن فی غریب القرآن، انتشارات مرتضوی، تهران.
- عبدالباقی، محمدفؤاد. (۱۳۶۴) المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، دارالکتاب المصریه، مصر.
- قرشی، علی اکبر. (۱۳۸۶) قاموس قرآن، دارالکتاب الاسلامیه، تهران، طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۶۳) تفسیر المیزان، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، تهران.
- طبرسی، فضل بن حسن. (بی تا) مجمع البیان لعلوم القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۷۲) جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، چاپ دوم، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات، تهران.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، نشر کتاب، تهران.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۵). جامعه و تاریخ، انتشارات صدرا، تهران.